

- ۱- انواع دستگاه زبان
- ۲- مدار دستگاه واژگان تا به تفسیر بیشتر از دستگاه صوتی و دستوری؟
- ۳- پدیده قرضی (سوز)
- ۴- انواع پدیده های قرضی ۱- انواع

پدیده های قرضی در زبان فارسی

زبان پدیده ای است اجتماعی. زبان مخلوق اجتماع است و همراه با تحولات اجتماع دگرگون می شود. رابطه زبان و اجتماع بحث بسیار جالبی است که شعبه ای از علم زبان شناسی به نام زبان شناسی اجتماعی (sociolinguistics) به آن می پردازد. برای این که روشن شود مقصود از پدیده های قرضی چیست و رابطه آن ها با اجتماع و تغییرات اجتماعی چگونه است به مقدمه ای نیازمندیم.

زبانی که ما روزانه به کار می بریم چون دستگاه بزرگی است که کار آن نتیجه همکاری دستگاه های کوچک تری است که در آن قرار گرفته اند. زبان را می توان متشکل از سه دستگاه دانست: ^۱دستگاه صوتی یا فونولوژی، ^۲دستگاه دستوری یا گرامر و ^۳دستگاه واژگان (vocabulary). دستگاه صوتی عبارت است از نظامی که بین عناصر صوتی زبان وجود دارد، دستور یا گرامر عبارت است از نظامی که بین عناصر معنی دار زبان وجود دارد، و واژگان عبارت است از مجموعه لغاتی که اهل زبان در دسترس دارند و روابطی که بین آن ها برقرار است. (واژگان را نباید با کتاب لغت dictionary اشتباه کرد). زبان و در نتیجه دستگاه های سازنده آن همه در معرض تغییرند، ولی از سه دستگاه زبان آن که بیشتر دستخوش تحولات اجتماعی می گردد، دستگاه واژگان است، به دو علت:

دستگاه واژگان تا به تفسیر الزم دستگاه صوتی و دستگاه دستوری

علت اول مربوط به طبیعت دستگاه واژگان است. دستگاه‌های صوتی و دستوری زبان دستگاه‌هایی سخت به هم بافته‌اند و در نتیجه، رخت در آن‌ها مشکل‌تر و تغییرات آن‌ها کندتر است. برعکس واژگان زبان دستگاهی آن‌چنان به هم بافته نیست و در نتیجه نفوذ در شبکه ارتباطی آن آسان‌تر است. کم و زیاد شدن یا تغییر ارزش عناصر صوتی و دستوری موجب تغییر ارزش عناصر دیگر دستگاه می‌شود ولی کم و زیاد شدن یا تغییر عناصر واژگان، یعنی لغات، مستلزم چنین تحولی در ارزش عناصر دیگر نیست. این خاصیتی است که از به هم بافتگی عناصر در دستگاه‌های صوتی و دستوری زبان و از مستی روابط در دستگاه واژگان ناشی می‌شود و موجب می‌شود که تغییرات دستگاه‌های صوتی و دستوری کند و تغییرات دستگاه واژگان سریع باشد.

مثلاً تمایز بین مفرد و جمع، یک پدیده دستوری است. زبانی مانند فارسی یا انگلیسی که دارای تمایز دوگانه مفرد (یکی) و جمع (بیش از یکی) است نمی‌تواند به سادگی تغییر کند و یک تمایز سه‌گانه را مانند زبان عربی که بین مفرد (یکی) و تثنیه (دوتا) و جمع (بیش از دوتا) فرق می‌گذارد بپذیرد؛ به عبارت دیگر نمی‌تواند یک عنصر تازه را به آسانی در شبکه ارتباطی دستور خود وارد کند. هم‌چنین زبانی مانند عربی که در آن تمایز سه‌گانه وجود دارد نمی‌تواند به سادگی یکی از عناصر، مثلاً عنصر تثنیه را، از شبکه ارتباطی دستور خود خارج کند. چنین تغییری موجب برهم خوردن شبکه روابط بین کلیه عناصر دستوری می‌گردد. مقصود این نیست که ثابت کنیم تغییرات دستوری صورت نمی‌گیرد. برعکس تغییرات دستوری همیشه و در هر زبانی رخ می‌دهد. (مثلاً فارسی باستان دست داده است.) منتهی تغییرات دستوری به علت به هم بستگی شدید عناصر سازنده آن بسیار کند صورت می‌گیرد.

ولی تغییرات دستگاه واژگان سریع است زیرا کم و زیاد شدن

عنصری، روابط بین بقیه عناصر دستگاه را تغییر نمی‌دهد. مثلاً ما امروز وسیله نقلیه‌ای داریم که با دو چرخ حرکت می‌کند و به آن «دوچرخه» می‌گوییم. اگر روزی وسیله‌ای اختراع شود که با یک چرخ حرکت کند، برای ما ساده است که واژه «یک‌چرخه» را بسازیم و فوراً به کار ببریم یا برعکس اگر دوچرخه به عنوان یک وسیله نقلیه متروک شد، ما مجبور نیستیم دیگر واژه «دوچرخه» را به کار ببریم. در نتیجه این واژه متروک و از واژگان زبان خارج می‌شود. بدین ترتیب سازمان واژگان زبان به آن اجازه می‌دهد که بیش از دستگاه‌های صوتی و دستوری در معرض تغییر قرار گیرد.

علت دوم پیوستگی عناصر فرهنگی جامعه با واژگان زبان است. واژگان زبان آینه فرهنگ (culture) مردمی است که به آن زبان تکلم می‌کنند (فرهنگ در این جا به معنی کلیه پدیده‌های مادی و معنوی جامعه به کار رفته است). به عبارت دیگر واژگان زبان فهرستی است از نام‌هایی که مردم یک جامعه به اشیاء، وقایع، پدیده‌ها، افکار و تجارب خود از جهان فیزیکی بیرون نهاده‌اند. از آن جایی که عناصر فرهنگی (مادی و معنوی) پیوسته در تغییرند، طبیعی است که واژه‌های زبان نیز که در حقیقت نام آن عناصر فرهنگی هستند تغییر کنند. این پیوستگی نزدیک بین عناصر فرهنگی جامعه و واژگان زبان موجب می‌شود که واژگان زبان پایه‌پای تغییرات جامعه دگرگون گردد و از دستگاه‌های صوتی و دستوری تحول‌پذیرتر باشد.

رابطه فرهنگ جامعه و واژگان زبان احتیاج به بحث گسترده‌تری دارد. فرهنگ هر جامعه از دو دسته پدیده تشکیل شده است: پدیده‌های مادی و پدیده‌های غیرمادی. وسایلی که مردم جامعه با آن معیشت خود را اداره می‌کنند عناصر مادی جامعه را تشکیل می‌دهند ولی ارزش‌های اجتماعی، نگرش‌ها، افکار، جهان‌بینی‌ها و امثال آن از نوع عناصر غیرمادی جامعه می‌باشند. کلیه عناصر مادی و غیرمادی بر روی هم

فرهنگ یک جامعه را تشکیل می‌دهند. هریک از این عناصر را اعم از مادی و غیرمادی یک عنصر فرهنگی می‌گوییم. بدین ترتیب اتومبیل یک عنصر فرهنگی مادی است ولی نگرش زن و شوهر نسبت به هم یا اعتقاد به فلان مسئله متافیزیک و امثال آن از نوع عناصر فرهنگی غیرمادی است. پدیده‌های مادی جامعه اساس پدیده‌های غیرمادی هستند. به عبارت دیگر پدیده‌های غیرمادی بر بنیاد پدیده‌های مادی جامعه بنا شده‌اند. چنانچه تحولی در ساختمان و نحوه کارکرد پدیده‌های مادی جامعه به وجود آید، دیر یا زود در ساختمان و کارکرد پدیده‌های غیرمادی نیز مؤثر می‌افتد و آن‌ها را نیز دستخوش تغییر می‌کند و این هر دو نوع تغییر در واژگان زبان آن جامعه منعکس می‌گردد بدین طریق که واژه‌ای خلق می‌شود، می‌میرد و یا تغییر می‌کند. خلق شدن واژه‌ها با سرعتی شدیدتر از مردن آن‌ها صورت می‌گیرد و عیناً همین تفاوت نیز در عنصر فرهنگی قرینه آن‌ها مشاهده می‌شود. اتومبیل ممکن است یک دفعه در جامعه‌ای وارد شود ولی مدتی طول می‌کشد تا در شبکه و گاری از بین برود. بدین ترتیب واژه «اتومبیل» فوراً در واژگان زبان وارد می‌شود ولی مدت‌ها طول می‌کشد تا واژه‌های «درشکه» و «گاری» متروک شود و از واژگان زبان خارج گردد. هم‌چنین تحولاتی که در قلمرو غیرمادی جامعه صورت می‌گیرد خیلی کندتر از تحولات مادی جامعه است و به همین نسبت نیز واژه‌های قرینه آن‌ها در واژگان زبان به کندی می‌میرند یا خلق می‌شوند یا تغییر معنی می‌دهند.

چنانچه گفته شد، واژگان زبان قرینه تقریبی عناصر فرهنگی جامعه است. وقتی پدیده‌ای در جامعه نباشد، واژه آن‌هم در واژگان زبان موجود نیست، وقتی آن پدیده خلق شد، واژه آن هم خلق می‌شود، وقتی از بین رفت، واژه آن‌هم به تدریج می‌میرد، وقتی مفهوم آن در جامعه تغییر کرد، مفهوم یا بار معنایی واژه آن نیز تغییر می‌کند. واژه‌های زیر امروز در

فارسی مرده‌اند یا در شرف مردن هستند زیرا عنصر فرهنگی آن‌ها در جامعه مرده است: گزمه، داروغه، میر غضب، قداره، شلیته، ارخالق، تنبان، ملکی، قبا، چارقده، چاقچور، سرداری. در عوض کلماتی از این قبیل خلق شده‌اند: پاسبان، افسر نگهبان، شهربانی، دادگستری، دادیار، استادیار. واژه‌هایی مانند حاکم، قاضی و وزیر در واژگان زبان فارسی باقیمانده ولی بار معنایی خود را تغییر داده‌اند زیرا نقش عنصر فرهنگی قرینه آن‌ها در جامعه تغییر کرده است.

وقتی در جامعه، در قلمرو مادی یا غیرمادی، چیزی جوانه زد و خلق شد، زبان آن جامعه بدون این که احتیاج به قرض گرفتن داشته باشد برای آن واژه‌ای پیدا می‌کند. برای این کار ممکن است به واژه‌ای که در زبان وجود دارد بار معنایی تازه‌ای بدهد یا عناصر موجود در زبان را ترکیب کند و با واژه مرده‌ای را از نو زنده کند و به جریان اندازد. به هر حال وقتی پدیده‌ای در داخل یک جامعه به وجود آید، واژه آن نیز در زبان آن جامعه به نحوی خلق می‌شود و زبان نیازی به قرض گرفتن پیدا نمی‌کند. مثلاً کلمه انگلیسی record در اصل به معنی سابقه، آثار باقیمانده و مانند آن بوده است. وقتی صفحه گرامافون به عنوان یک پدیده تازه فرهنگی خلق شد، چون از صدا سابقه یا آثاری را نگه می‌داشت، به کلمه record بار معنایی تازه‌ای داده شد و بدین ترتیب صفحه گرامافون را نیز record نامیدند. هم‌چنین با ترکیب کردن عناصر موجود در زبان انگلیسی، برای پدیده‌های تازه فرهنگی مثل ضبط صوت و صفحه‌نواز (گرام) به ترتیب کلمات tape-recorder و record-player را ساختند. کلمه disque در فرانسه در اصل به معنی صفحه گرد بوده و به مناسبت شکل صفحه گرامافون، به این واژه بار معنایی تازه داده شد و صفحه گرامافون را نیز در فرانسه disque خواندند. چند وقت پیش روزنامه‌ها نوشتند که شخصی قلمی اختراع کرده که با کشاندن آن روی نوشته‌ای که با مرکب خاص نوشته شده باشد، می‌تواند آن نوشته را بخواند. سازنده نام این قلم را «قلم

ناطق» گذاشته بود. «قلم» و «ناطق» هر دو در زبان فارسی موجود بوده و به کار می رفته اند، ولی از ترکیب آنها برای نامیدن یک پدیده فرهنگی تازه استفاده شده است. بدین ترتیب می بینیم که وقتی پدیده فرهنگی تازه ای در جامعه به وجود آید، زبان جامعه از مواد موجود در خود برای آن واژه ای می سازد و احتیاجی به قرض گرفتن از زبان های دیگر پیدا نمی کند.

ما تا این جا جامعه را خارج از تماس با جوامع دیگر بررسی کردیم. ولی هر جامعه ای گذشته از این که به مقتضای دینامیسم داخلی خود دائماً در تغییر است، بر اثر تماس و برخورد با جوامع دیگر نیز دستخوش دگرگونی می شود. تغییراتی که در نتیجه برخورد با جوامع دیگر در ساختمان و کارکرد جامعه ظاهر می شود، متقابلاً در واژگان زبان نیز منعکس می شود و این موجب پیدایش پدیده های قرضی در زبان می گردد. جوامع به مقتضای وضع جغرافیایی، نژادی، سیاسی و اقتصادی خود کم و بیش با یکدیگر در تماس هستند. وقتی دو جامعه در تماس قرار گرفتند، عناصر فرهنگی آنها به هم نشست می کند. عناصر فرهنگی از جامعه ای که از نظر علمی، اقتصادی، سیاسی در سطح بالاتری قرار می گیرد به جامعه ای که در سطح پایین تری واقع می شود نفوذ می کند. این پدیده را در مردم شناسی نفوذ یا انتشار فرهنگی (cultural diffusion) می گویند. البته همواره جریان نفوذ یک طرفه نیست. گاهی نیز از جامعه ای که در سطح پایین تری قرار دارد، عناصری به جامعه سطح بالا رخنه می کند، ولی عموماً جریان از سطح بالا به سطح پایین جریان می یابد. امروز جوامعی که از لحاظ اقتصادی نیرومندند، در قلمرو خود دارای تفوق سیاسی نیز می باشند و تفوق اقتصادی و سیاسی آنها توأماً کافی است که فرهنگ آنها را در سطحی قرار دهد که پیوسته به جوامع کوچک تر که با آنها در تماس هستند نفوذ نماید. ولی این بحث چگونه به پدیده های قرضی در زبان مربوط می شود؟

بررسی
قرضی

(loanword) قرضی

این نوع پدیده قرضی عین و
می شود در زبان قرض گیر
یک کلمه های زیر از فرانسه
(cart postale) کارت پستال
(à la garçon) (la garçon)
عربی که به واژگان زبان فارسی
الکرام بالانعام، خسرالد
عربی که همراه با پدیده های

وقتی جامعه‌ای در نتیجه تماس عناصری را از فرهنگ جامعه دیگر به قرض می‌گیرد، طبیعی است که از اول برای نامیدن آن عناصر در زبان خود واژه‌ای ندارد. اگر این عناصر تازه در داخل جامعه خلق شده بود، چنان‌که گفتیم زبان به طور طبیعی برای نامیدن آن‌ها واژه‌هایی پیدا می‌کرد. ولی وقتی عناصر فرهنگی تازه قرضی باشند، ناچار زبان برای نامیدن آن‌ها واژه‌ای ندارد و برای پر کردن این خلأ ناگزیر به واژگان زبان جامعه قرض‌دهنده مراجعه می‌کند. در این صورت یا مستقیماً لغاتی را که نماینده آن عناصر فرهنگی هستند به قرض می‌گیرد و یا از روی الگوی آن‌ها واژه می‌سازد. کلیه تغییراتی را که در زبان X براساس واژگان زبان‌های Y و Z و غیره از این طریق صورت گیرد «پدیده‌های قرضی» می‌نامیم. پدیده‌های قرضی انواعی دارد که ما در زیر به شرح آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱. واژه قرضی (loanword)

در این نوع پدیده قرضی عین واژه یا عبارت که در زبان قرض‌دهنده به کار برده می‌شود در زبان قرض‌گیرنده نیز به کار برده می‌شود. عبارت (بیش از یک کلمه)‌های زیر از فرانسه به واژگان فارسی راه یافته‌اند: کودتا (coup d'état) کارت پستال (carte postale) فورس ماژور (force majeure) آلاگارسون (à la garçon).

عبارات عربی که به واژگان زبان فارسی راه یافته‌اند بسیارند از جمله: سهل الهضم، الاکرام بالاتمام، خسر الدنیا والآخره، الله اعلم، تبارک الله احسن الخالقین و مانند آن.

واژه‌هایی که همراه با پدیده‌های تازه فرهنگی از زبان‌های اروپایی به فارسی راه یافته‌اند بسیارند از جمله: رستوران، کافه، بوفه، فیلم، اتوبوس، اتوبان، موتور، ماشین، تلفن، فیزیک، کوپه، واگن، پروژه، همبرگر، (hamburger).

در مثال‌های زیر زبان فارسی واژه‌های قرضی را گرفته ولی در قالب

انواع پدیده‌های قرضی

خود ریخته است: ارکستر سمفونیک رادیو تلویزیون (ایران)؛ ته دانسان کافه رستوران بلوار؛ گاز اکسیژن.

فارسی تنها زبانی نیست که واژه یا عبارت قرضی پذیرفته است، در هر زبانی می توان واژه یا عبارت قرضی ای یافت که همراه با نفوذ عناصر فرهنگی به آن زبان راه یافته است. مثلاً واژه های زیر که از انگلیسی به ایتالیایی راه یافته در ایتالیا فراوان به کار برده می شود.

teddy-boy, teenager, o.k., night-club, nylon, bus, twist, dancing, snob, toast, chips, cottage, snack-bar

واژه های زیر از انگلیسی به فرانسه راه یافته اند:

train, rail, nylon, shampooing, teenager, week-end, twist, hold-up

واژه ها و عبارات زیر از فرانسه به انگلیسی راه یافته اند:

bon voyage, par excellence, à la mode, à la carte, garage, prestige, avant garde, au revoir, chauffeur, coup d' état, en route.

در همه زبان هایی که قرض گرفته اند، بسیاری از مردم ناراضی هستند و معتقدند که واژه های قرضی زبان آن ها را خراب کرده است. مقاومت در برابر واژه های قرضی در همه زبان ها یک اندازه نیست. اهل بعضی زبان ها درباره هجوم واژه های قرضی حساس ترند ولی واقعیت این است که علی رغم همه مقاومت ها، تلاش ها و ناخرسندی ها، تقریباً همه زبان ها قرض می گیرند و قرض می دهند. باید توجه داشت که موضوع قرض دادن و قرض گرفتن واژه در درجه اول یک مسئله اقتصادی اجتماعی است و این انعکاس نفوذ فرهنگی است که به صورت واژه های قرضی در زبان ظاهر می شود. بنابراین مسئله واژه های قرضی را نباید به عنوان یک مسئله زبانی صرف تلقی کرد، بلکه باید آن را در چارچوب وسیع تر نفوذ فرهنگی از جامعه ای به جامعه دیگر مورد مطالعه قرار داد.

چنان که گفتیم، عناصر فرهنگی از فرهنگ «الف» به فرهنگ «ب» وارد می شوند و متعاقباً موجب راه یافتن واژه های قرضی از زبان «الف» به «ب»

می‌گردند. این نقل و انتقال فرهنگی و زبانی از طریق افراد صورت می‌گیرد، یعنی افرادی از فرهنگ «ب» با زبان و فرهنگ جامعه «الف» آشنا می‌شوند و سپس عناصر فرهنگی و زبانی را از جامعه «الف» به «ب» یعنی فرهنگ و جامعه خود منتقل می‌کنند. بنابراین افراد دوزبانه عامل انتقال عناصر فرهنگی و به‌ویژه واژه‌های قرضی هستند. ولی باید توجه داشت که افراد دوزبانه در انتقال واژه‌ها و عبارات قرضی به زبان خود فقط به‌موارد ضروری، یعنی مواردی که خلأیی در واژگان زبانشان وجود دارد، اکتفا نمی‌کنند بلکه از این نیز فراتر می‌روند و واژه‌ها و عباراتی را نیز که ضروری نیستند، یعنی خلأیی را پر نمی‌کنند، به زبان خود منتقل می‌کنند. مثلاً به علت انتقال عناصر فرهنگی تازه به فرهنگ ما، شاید واژگان زبان فارسی در وهله اول به این لغات احتیاج داشته است: کت، اتوبوس، تلفن، سمنت، شیمی، فیزیک و مانند آن. ولی جای تردید است که کلماتی مثل *intéressant*، *intéressé*، *sujet*، *découragé*، *compliment* و مانند آن برای پر کردن خلأیی به واژگان زبان فارسی وارد شده باشند. به این آگهی توجه فرمایید «این نان سوخاری صد درصد بهداشتی به وسیله دستگاه‌های مجهز و مدرن و با سیستم فرماتاسیون دو مرحله‌ای تهیه می‌شود». در این آگهی سه واژه قرضی وجود دارد که هیچ خلأیی را پر نمی‌کنند. نویسنده می‌توانست از واژه‌هایی که در زبان فارسی روزمره وجود دارد استفاده کند و آگهی خود را چنین بنویسد: «... به وسیله دستگاه‌های مجهز و جدید با روش تخمیر دو مرحله‌ای تهیه می‌شود.» (درست است که واژه‌های «جدید» و «تخمیر» عربی هستند ولی این واژه‌ها امروز جزو واژگان زبان فارسی هستند زیرا افراد یک‌زبانه نیز آن‌ها را به کار می‌برند. به هر حال وجود این واژه‌ها قرض گرفتن مجدد واژه‌های «مدرن» و «فرماتاسیون» را از فرانسه غیر ضروری می‌کند).

بنابراین واژه‌ها و عبارات قرضی بر دو دسته تقسیم می‌شوند: یک

یون (ایران)؛ ته دانش
رضی پذیرفته است، در
همراه با نفوذ عناصر
یر که از انگلیسی به
د.

teddy-boy, teenager,
toast, chips, cottage

train, rail, nylon, sh
نه‌اند:

bon voyage, par
avant garde, au r

دم ناراضی هستند

است. مقاومت در

هل بعضی زبان‌ها

ت این است که

بیا همه زبان‌ها

موضوع قرض

ادی اجتماعی

های قرضی در

به عنوان یک

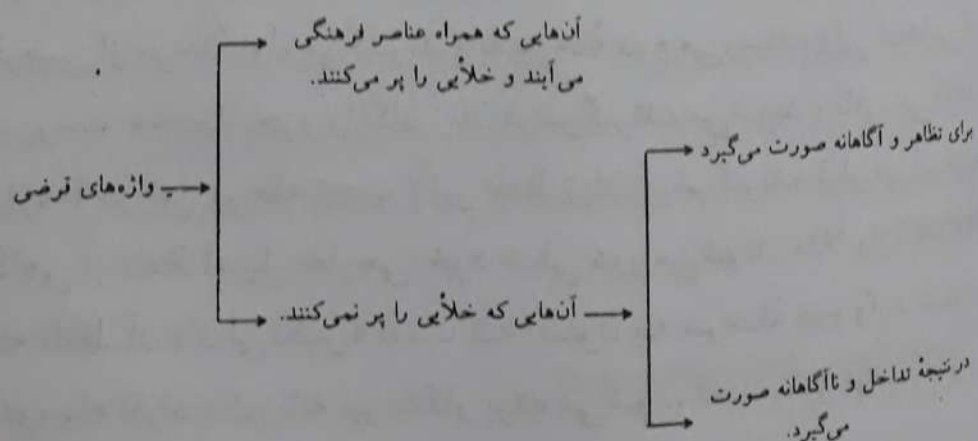
وسیع تر نفوذ

ک «ب» وارد

الف به «ب»

دسته آنها که همراه عناصر فرهنگی قرضی به واژگان زبان قرض گیرنده وارد شده‌اند و بدین ترتیب خلأیی را در واژگان زبان پر می‌کنند. دسته دوم آن‌هایی که غیر ضروری هستند و بیشتر جنبه فردی دارند. واژه‌های دسته دوم خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: یک گروه واژه‌هایی هستند که انتقال آن‌ها به وسیله شخص دوزبانه عمداً و آگاهانه صورت گرفته است. چون دانستن دو زبان مخصوصاً زبان‌هایی که از اعتبار و تفوق فرهنگی برخوردارند، علامت تحصیل کردگی، روشنفکری و وابستگی به طبقات بالای اجتماع است، بعضی آگاهانه می‌کوشند تا در گفتار یا نوشتار خود کلمات یا عبارات قرضی که هیچ خلأیی را در واژگان زبان پر نمی‌کند، وارد کنند و بدین ترتیب اعتباری مصنوعی کسب کنند. گروه دوم از دسته دوم واژه‌هایی هستند که در نتیجه تداخل (interference) وارد زبان می‌گردند. مسئله تداخل موضوعی است جدی و از نظر زبانی-روانی (psycholinguistic) می‌توان آن را توجیه کرد. وقتی کسی موضوعی را مستقیماً به زبان خارجی تحصیل کرد، بین مفاهیم و کلمات زبان در ذهن او پیوندی سخت برقرار می‌شود، به طوری که هر وقت بخواهد به زبان مادری خود درباره آن موضوع صحبت کند، کلمات خارجی به علت پیوندی که با مفاهیم دارند از کلمات بومی به ذهن او متبادرترند و در نتیجه با فشاری بیرون می‌پرند و در گفتار آن شخص وارد می‌شوند. مثلاً مهندسی را در نظر بگیرید که بدون سابقه قبلی درباره پتروشیمی در یک کشور خارجی به تحصیل این علم پرداخته است و اکنون به کشور خود بازگشته و می‌خواهد به فارسی درباره پتروشیمی صحبت کند. در این جا به علت پیوندی که مفاهیم این علم با کلمات فرنگی در ذهن او خورده‌اند، وی ناچار می‌شود مرتب کلمات و اصطلاحات فرنگی را به کار برد. البته این منحصر به زبان‌های فرنگی نیست. طلابی که مسایل مذهبی را به عربی مطالعه کرده‌اند نیز در هنگام صحبت همین کار را می‌کنند. از این گفته نباید استنباط کرد که وقتی زبان بومی برای بیان مقاصد علمی ناتوان

باشد این وضع پیش می‌آید. اعم از این که زبان بومی برای مقاصد و مفاهیم آن علم پرورده باشد یا نباشد، مسئله تداخل و انتقالی که از آن منتج می‌شود صورت می‌گیرد. اگرچه در آغاز برای چنین کسی به کار بردن واژه‌ها و اصطلاحات فنی خازجی در زبان بومی تا حدی اجباری و ناآگاهانه است، ولی با تلاش آگاهانه می‌تواند به تدریج از استعمال واژه‌های خارجی بکاهد و واژه‌های بومی را جانشین آن‌ها کند. ولی چنانچه گفتیم این کار تا حدی احتیاج به تلاش آگاهانه دارد و چون بعضی از ما تبلیم و نمی‌خواهیم این تلاش را به کار ببریم، گناه را به گردن زبان بومی می‌اندازیم و آن را ناتوان می‌خوانیم. این نگرش نسبت به زبان بومی باعث می‌شود که زبان بومی هیچ وقت برای بیان مقاصد علمی پرورده نشود. به هر حال مسئله تداخل موضوعی است زبانی - روانی و جدی و واژه‌های قرضی را که از این طریق به زبان بومی راه می‌یابند نباید با گروه اول که صرفاً برای تظاهر به روشنفکری و اشرافی‌گری صورت می‌گیرد، اشتباه کرد. می‌توان تقسیم‌بندی واژه‌های قرضی را با نمودار زیر نشان داد:



گفتیم واژه‌های قرضی به وسیله افراد دوزبانه به زبان قرض‌گیرنده وارد می‌شوند. ولی همه واژه‌ها یا عباراتی که این افراد به زبان خود وارد می‌کنند جذب نمی‌شود و در جریان نمی‌افتد. در این مورد می‌توان دو

مرحله را از هم باز شناخت اگرچه خط قاطعی بین آن دو نمی‌توان کشید. مرحله اول معرفی این واژه‌ها به وسیله افراد دوزبانه است. واژه‌هایی که در این مرحله هستند معمولاً بیش از احتیاج فرهنگی هستند؛ بیش از آن مقداری هستند که برای پر کردن خلأ واژگان ضروری می‌باشد. عده زیادی از واژه‌ها در این مرحله اختصاصی و فنی هستند. تلفظ کلمات قرضی در این مرحله به تلفظ اصیل آن‌ها در زبان خارجی نزدیک‌تر است. واژه‌های زیر را که به فارسی راه یافته‌اند می‌توان در این مرحله دانست: فونکسیون، فنمن، پونومونی، اشانتیون، لانس و مانند آن. مرحله دوم پذیرفته شدن بعضی از این واژه‌ها به وسیله افراد یک‌زبانه است. تمام واژه‌هایی که در مرحله اول هستند به مرحله دوم نمی‌رسند، ولی آن‌هایی که می‌رسند به وسیله افراد یک‌زبانه مانند واژه‌های بومی زبان به کار برده می‌شوند بدون این که معمولاً از اصل آن‌ها مطلع باشند یا احساس کنند که آن‌ها خارجی هستند. واژه‌های زیر را که تقریباً جزو واژگان زبان فارسی شده‌اند می‌توان در این مرحله دانست: ماشین، سمیت، هتل، آسانسور، کاریکاتور، شانس، کاربن، کاتالوگ، تلفن، کالج، کپه، کتلت، کپسول، آمپول و مانند آن. چنان‌که گفتیم عده کمی از واژه‌های قرضی از مرحله اول می‌گذرند و به مرحله دوم می‌رسند، ولی آن‌هایی که می‌رسند محتملاً جزو واژگان زبان قرض‌گیرنده می‌شوند و باقی می‌مانند. واژه‌ها در این مرحله تحت تأثیر تلفظ زبان قرض‌گیرنده قرار می‌گیرند و گاهی از تلفظ اصیل خارجی خود خیلی دور می‌شوند. مثلاً واژه *kleenex* که تلفظ آن «کلی نکس» است که اکنون به مرحله دوم وارد شده و به وسیله افراد یک‌زبانه نیز به کار برده می‌شود، تحت تأثیر قوانین صوتی زبان فارسی به صورت «کی لی نکس» در آمده است.

۲. تغییر قرضی (loan shift)

در این پدیده قرضی واژه‌ای از زبان خارجی گرفته نمی‌شود و واژه

برای نیز در خود زبان
وجود دارد یک بار معنایی
رسم نمی‌شود.
چون این تغییر از روی
تغییر فرضی می‌گوئیم. مثلاً
بستان در آن آب می‌انداخت
نوار دهند. ولی ما در فارسی
کلمه انگلیسی refrigerator
است که امروز در بسیاری
«بجای» در اول فقط به مع
معنی این کلمه در فارسی گ
را نیز دربر گیرد. واژه «دفتر»
معنی اتاق کار را نیز دربر
گرفته است. واژه «سوزن» در
تغییر برای نامیدن عناصر فر
معنی قرض مستقیم از زبان
است و با پدیده‌های تازه قر
گرفته است.

تازه‌ای نیز در خود زبان ساخته نمی‌شود، بلکه به واژه‌ای که در زبان بومی وجود دارد یک‌بار معنایی تازه داده می‌شود. در حقیقت معنی واژه وسیع‌تر می‌شود.

چون این تغییر از روی الگوی یک واژه خارجی صورت می‌گیرد به آن تغییر قرضی می‌گوییم. مثلاً قبلاً «یخچال» به جایی می‌گفتند که در زمستان در آن آب می‌انداختند و یخ می‌گرفتند تا در تابستان مورد استفاده قرار دهند. ولی ما در فارسی معنی این کلمه را گسترش داده‌ایم تا معنی کلمه انگلیسی refrigerator را نیز که نام دستگاه سردکننده صندوق شکلی است که امروز در بسیاری از خانه‌ها یافت می‌شود، دربر گیرد. هم‌چنین «مجلس» در اول فقط به معنی محل نشستن و جلسه بوده است، ولی معنی این کلمه در فارسی گسترش یافته تا معنی کلمه پارلمان parliament را نیز دربر گیرد. واژه «دفتر» گسترش معنایی یافته تا معنی کلمه office به معنی اتاق کار را نیز دربر گیرد. واژه «خدمت» در عبارت «اتومبیل خدمت» گسترش معنایی یافته و معنی کلمه انگلیسی service را نیز دربر گرفته است. واژه «سوزن» در گفتار عده زیادی گسترش یافته و معنی کلمه آپول را نیز به خود گرفته است. در مثال‌های بالا که به عنوان نمونه ذکر شد، برای نامیدن عناصر فرهنگی تازه که به جامعه ما راه یافته، زبان به جای قرض مستقیم از زبان جامعه قرض‌دهنده به واژه‌هایی که خود داشته و با پدیده‌های تازه قرابت معنایی داشته‌اند، یک‌بار معنایی تازه داده است.

۳. ترجمه قرضی (loan translation)

در این نوع پدیده قرضی جزء به جزء یک عبارت یا کلمه از زبان قرض‌دهنده به زبان قرض‌گیرنده ترجمه می‌شود. مواد اولیه‌ای که برای این نوسازی به کار برده می‌شود در زبان بومی موجود است ولی الگوی ترکیب از زبان دیگری گرفته می‌شود و به همین دلیل این کلمات یا عبارات

آن دو نمی‌توان کشید.
است. واژه‌هایی که در
هستند؛ بیش از آن
روری می‌باشد. عده
ستند. تلفظ کلمات
رجی نزدیک‌تر است.
این مرحله دانست:
تند آن. مرحله دوم
ک‌زبان است. تمام
وم نمی‌رسند، ولی
های بومی زبان
مطلع باشند یا
که تقریباً جزو
دانست: ماشین،
وگ، تلفن، کالج،
کمی از واژه‌های
ولی آن‌هایی که
و باقی می‌مانند.
قرار می‌گیرند و
لا واژه kleenex
م وارد شده و
قوانین صوتی

شود و واژه

را ترجمه قرضی می‌گوییم. موارد زیر در فارسی از نوع ترجمه قرضی

هستند:

«نقطه نظر» ترجمه point of view انگلیسی یا ترجمه point de vue فرانسه، «سازمان ملل متحد» ترجمه The United Nations Organization، «دوچرخه» ترجمه bicycle انگلیسی یا ترجمه bicyclette فرانسه، «ضدآبستنی» ترجمه contraceptive، «آسمان خراش» ترجمه skyscraper، «بلندگو» ترجمه loud-speaker، «سالگرد» ترجمه anniversary. نمونه‌هایی که در این جا برای ترجمه قرضی ذکر کردیم همه در فارسی پذیرفته و رایج هستند. ولی در ترجمه‌هایی که هر روز از زبان‌های اروپایی به فارسی می‌شود و منتشر می‌گردد «ترجمه‌های قرضی» زیادی دیده می‌شود که اغلب پذیرفته نیستند. مثلاً «نگاه‌های شیرین» که محتملاً ترجمه عبارت انگلیسی sweet-looks می‌باشد، ترجمه قابل قبولی نیست.

۴. تعبیر قرضی (loan rendition)

در این نوع پدیده قرضی، جزء به جزء یک عبارت یا کلمه ترجمه نمی‌شود بلکه عبارت یا کلمه خارجی تعبیر می‌شود یا از روی کار و خاصیت عنصر فرهنگی که قرض گرفته شده، کلمه‌ای در زبان بومی ساخته می‌شود. موارد زیر در فارسی از نوع تعبیر قرضی هستند. معادل انگلیسی واژه‌های فارسی و در مورد بعضی معادل‌های انگلیسی و فرانسه آن‌ها در پرازنز داده شده است. از مقایسه واژه‌های فارسی با معادل‌های خارجی آن‌ها معلوم می‌شود که واژه‌های فارسی ترجمه واژه‌های خارجی نیستند بلکه تعبیری از آن‌ها هستند.

نورافکن (انگلیسی projector، search-light، فرانسه projecteur)
چراغ راهنما (انگلیسی indicator)، ماشین‌نویس (انگلیسی typist)،
خودنویس (انگلیسی fountain pen، فرانسه stylographe)، خودکار (قلم)

(انگلیسی slip فرانسه زیرپوش (ball-point, biro)، ضبط صوت (combinaison)، دانشگاه (tomato)، دوربین عکاسی (chambre noire camera)، گوجه‌فرنگی (tape-recorder)، (université university فرانسه)، (space-man هواپیما (انگلیسی و فرانسه aeroplane)، فضاورد (انگلیسی).

۵. تعبیر و ترجمه قرضی

در این نوع پدیده قرضی قسمتی از ساختمان واژه یا عبارت از معادل خارجی آن ترجمه و قسمتی تعبیر شده است. دو مثال زیر دو نمونه از تعبیر و ترجمه قرضی در فارسی هستند:

هواپیما (انگلیسی و فرانسه aeroplane)، فضاورد (انگلیسی space-man).

۶. آمیزش قرضی (loan blending)

در این نوع پدیده قرضی قسمتی از واژه یا عبارت از زبان خارجی و بقیه از زبان بومی گرفته شده است. موارد زیر در فارسی از نوع آمیزش قرضی هستند:

بمباران (بم + باران) (فرانسه bombardement انگلیسی bombardment) فیلمبرداری (فیلم + برداری)، اتمی (اتم + ی)، سوپرگوشت (سوپر + گوشت).

۷. تبادل قرضی (loan exchange)

در این نوع پدیده قرضی واژه‌های یک زبان خارجی ناآشنا با واژه‌های زبان خارجی آشناتری تعویض می‌شود. ما در فارسی گاهی این تبادل را بین واژه‌های زبان‌های اروپایی و عربی (به‌عنوان زبان خارجی آشناتر) انجام می‌دهیم.

۸. یک نوع واژه‌سازی دیگر که تحت تأثیر زبان‌های اروپایی در فارسی به تدریج معمول می‌شود، ضمیمه کردن حروف اول یک عبارت

چندواژه‌ای است. مثلاً، هما (هواپیمایی ملی ایران)، ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور). واژه‌هایی که به این طریق ساخته می‌شوند بومی هستند ولی الگوی ساختمان آن‌ها قرضی است.

ما در فارسی بعضی از اسم‌های خاص را از زبان‌های اروپایی ترجمه می‌کنیم و بعضی را عیناً به کار می‌بریم. مثلاً این اسم‌ها را عیناً به کار می‌بریم: اسوشیتدپرس (Associated Press) یونایتدپرس (United Press)، اینتلیجنس سرویس (Intelligence Service) ولی موارد ذیل را ترجمه کرده‌ایم: شرکت‌های عامل (Operating Companies)، سازمان ملل متحد، دادگاه بین‌المللی لاهه و مانند آن.

در مورد نام کشورها در فارسی پسوند -ستان وجود دارد ولی ما آن را به طور منظم برای همه کشورها به کار نمی‌بریم. مثلاً می‌گوییم انگلستان، هندوستان، پاکستان، بلغارستان، افغانستان، ارمنستان، ولی فرانسه، اسپانیا، اندونزی، ژاپن، چین، چکسلواکی، ایتالیا و غیره. گاهی نیز آن را ترجمه می‌کنیم، مثلاً دماغه امید (Cape of Good Hope) کشورهای (یا ایالات) متحده آمریکا (The United States of America) اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (The Union of Soviet Socialist Republics) جزایر هند شرقی (The East Indies)، جزایر هند غربی (The West Indies).

در پایان این بحث بد نیست به این نکات توجه کنیم:

۱. واژه فی نفسه از یک صدا یا مجموعه‌ای از صداها ساخته شده است. این صداها به خودی خود نه بد، نه زشتند و نه زیبا. معنی واژه عبارت است از واکنشی که استعمال آن واژه در ذهن اهل زبان برمی‌انگیزد. این انگیزندگی در اثر استعمال حاصل می‌گردد: یعنی وقتی واژه‌ای به وسیله اهل زبان در مفهوم خاصی به کار رفت، بین آن واژه و آن مفهوم به تدریج یک پیوند ذهنی ایجاد می‌شود به طوری که شنیدن آن واژه، آن مفهوم یا واکنش را در ذهن شنونده برمی‌انگیزد. بنابراین واژه‌ای که استعمال آن مفهومی را در ذهن شنونده برانگیزد واژه‌ای معنی دار